

عرض ارادت به استاد عابدی *

توفیق هاشم پور سبحانی

نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام
(فردوسی)

آدمی وقتی حیات زندگی مردان بزرگ را می‌خواند، از رفتار و واکنش برخی از آنان شگفت زده می‌شود، مقایسه رفتار آنان با اعمال بعضی انسانهای مدّعی که امروز دور و بر خود می‌بیند، وی را شگفت زده می‌سازد. انسانی برتر برای تعلیم و راهنمایی هم میهنان خود، قلم به دست می‌گیرد و داستان حیات خود را به راستی روی کاغذ می‌آورد و هرگز پرده کتمان بر نقاط ضعف خود نمی‌کشد و مطالبی می‌نویسد که شاید بسیاری از هم میهنان از آن نقاط ضعف آگاه نیستند. آن انسان بزرگ برای بیان حقیقت بیش از وجود خود ارزش قائل است، خود را دوست دارد، اما حقیقت را ارجمندتر از خود می‌داند. انسانی دیگر در آخرین لحظات حیات، ترجیح می‌دهد که مجهولی را در واپسین دم زندگی به معلوم بدل کند. از ابوالحسن ولوایجی نقل می‌کنند که گفت: "من در لحظاتی که نفس در سینه ابوریحان بیرونی به شماره افتاده بود، بر بالین او بودم. در آن حال به من رو کرد و گفت: آن مسأله جُذات فاسده را که یکبار به من گفته بودی، باز گوی، گفتم: اکنون چه جای این سؤال است؟ گفت: ای مرد کدام بهتر است، اینکه این مسأله را بدانم و بمیرم یا نادانسته درگذرم؟ آن مسأله را باز گفتم و فراگرفت.

♦ این مطلب را دکتر توفیق هاشم پور سبحانی در زمانی که پروفیسور عابدی در قید حیات بودند، برای کتاب «سیمای عابدی» که از انتشارات بخش فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه دهلی است و در سال ۲۰۰۴ م انتشار یافت، از تهران ارسال کرده بودند.

از بالین او برخاستم و بیرون آمدم، هنوز چند گامی برنداشته بودم که شیون از خانه او برخاست. انسان می‌پندارد که چون بیرونی را به خاک سپردند، این نوع عطش علم و شیوه و اسلوب دانش طلبی هم با او به خاک رفت، و دیگر در هیچ انسانی سخت کوش آن نوع عطش به‌عرصه وجود نیامد. یک‌بار در کتابخانه‌ای پژوهشگری را دیدم که فهرست نسخه‌های خطی فراهم می‌کرد، چشمانش بر اثر پیری قادر به تشخیص حروف و کلمات نبود، دستیاری داشت، آن دستیار به‌راهنمایی آن پژوهشگر محتوای کتاب را می‌خواند، استاد ابتدا قرائت دستیار را تصحیح می‌کرد و سپس نظر خود را بر آن دستیار تقریر می‌کرد. استادی بزرگ داشتم که در اواخر عمر در عمل جراحی تارهای صوتی خود را از دست داده بود، باز سخن می‌گفت و معتقد بود که برای سخن گفتن تار صوتی نقش عمده‌ای ندارد.

من با استاد سید امیر حسن عابدی از سال ۱۹۷۰ م با مطالعه کتاب «جوگ بشت» که با همکاری دکتر تارا چند فراهم کرده بود، آشنا شدم. بعدها که به‌عنوان استاد مهمان به دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی‌نو به هندوستان رفتم، افتخار یافتیم و با استاد عابدی آشنایی پیدا کردم. فروتنی استاد و فرشته‌خویی او سبب شد که آشنایی به‌دوستی، پدر فرزندی و برادری بدل شود. بر اثر مراد و اختلاط استاد عابدی را هم یکی از آن بزرگ مردانی یافتیم که لحظه‌ای از عمر خود را هدر نمی‌دهند. من در مدت نسبتاً طولانی فرهنگ خود، کمتر استادی نظیر دانشمند بزرگوار پروفیسور سید امیر حسن عابدی دیده‌ام که از خواندن، نوشتن، پرسیدن و پاسخ گفتن هرگز اظهار خستگی کند. استاد عابدی با آنکه یکی از استادان بزرگ زبان و ادبیات فارسی است، در عین حال یکی از خستگی ناپذیرترین و کوشاترین دانشجویان زبان فارسی هم هست، استاد در کلاس‌هایی که سالانه تحت عنوان بازآموزی تشکیل می‌شد، سرکلاس حاضر بود. این حضور گذشته از آنکه علاقه شدید استاد را نشان می‌داد، درسی و الگویی بود برای استادان و استادیارانی که در مراحل آغاز کار خود بودند.

در کنگره سالانه استادان زبان فارسی دانشگاه‌های هند، استاد عابدی در ردیف اول جای دارد. عابدی «کانون» استاد و دانشجویان است. هر جا که عابدی هست بحث درباره کتاب و تاریخ و فرهنگ ایران داغ است.

استاد مردی سیّاح است. همهٔ مدرّسان زبان و ادبیّات فارسی هند را می‌شناسد، افرادی که در قریب دویست مرکز آموزش زبان فارسی در دانشکده‌های ادبیّات و کالج‌ها به تدریس مشغولند یا مستقیماً شاگرد استاد بوده‌اند یا شاگرد یکی از مدرّسان زبان فارسی‌اند که روزی از محضّر استاد عابدی تلمذ کرده‌اند. کمتر کسی است که چون استاد عابدی بسیاری از کتابخانه‌های هند را بشناسد و از نوادر نسخ خطّی موجود در آن کتابخانه‌ها آگاهی داشته باشد. نام بردن از آثار وی زاید و مکرّر است. در کتابخانه‌ها و بروشورها فهرست آن آثار بارها چاپ شده است. کافی است یادآوری کنم که از استاد بیش از ۲۵۰ مقاله تاکنون به چاپ رسیده است. همین مقالات خود شاهدی است صادق براینکه استاد لحظه‌ای از عمر پربرت خود را به‌هدر صرف نکرده است.

از حافظه بسیار قوی و دانش وسیع استاد عابدی که بگذریم به‌برترین خصایص انسانی ایشان می‌رسیم. استاد عابدی مردی عارف منش، بلند نظر، متواضع، ساده‌پوش، خنده‌رو، خوش مشرب و پاکدل است. صبر و تحمل دشواری و ناملایمات از دیگر خصوصیات استاد است. منزل استاد در جنوبی‌ترین نقطهٔ دهلی‌نو قرار دارد، درحالی‌که محلّ کار پیشین ایشان دانشگاه دهلی در شمالی‌ترین نقطهٔ شهر واقع است. ایشان هنوز هم روزهای دوشنبه در گروه زبان فارسی دانشگاه دهلی حضور یافته، فاصلهٔ بسیار دور سی کیلومتری منزل تا دانشگاه را معمولاً با اتوبوس طی می‌کنند. برای رسیدن به آرشیو ملّی هند یا خانهٔ فرهنگ ایران که در میانهٔ راه است، اتوبوس این مسیر را بین ۷۰ تا ۹۰ دقیقه می‌پیماید. افرادی که در دهلی اتوبوس سوار شده‌اند، می‌دانند که تحمل این دقیق در اتوبوس برای رفت و برگشت چقدر دشوار است. استاد پنجشنبه‌ها در آرشیو ملّی هند به تحقیق مشغول‌اند. آنچه همهٔ دوستان و علاقه‌مندان استاد عابدی را شیفته ایشان کرده، شخصیت والای انسانی اوست.

هرکس که استاد عابدی را ببیند، بارها به تجربه دیده‌ام، لبخندی بر لبانش نقش می‌بندد و بی‌اختیار شادی خود را از دیدار استاد نشان می‌دهد. گفته‌اند که عشق یک سویه نمی‌شود، اگر از جانب معشوقه کششی نباشد، کوشش عاشق به‌جایی نمی‌رسد. استاد هم معمولاً از دوستان و علاقه‌مندان خود با لبخندی پذیرایی می‌کند. هرگز از زبان استاد حرفی علیه کسی نمی‌توان شنید در حالی که ما متأسّفانه تا این اندازه عزّت نفس

و بزرگ منشی نداریم. در محضر ایشان یا سخن از فرهنگ و ادب است و یا اگر سرِ حال باشند، نکته‌های طنزآلود و شیرین از کتاب‌های مختلف.

استادانی که خود سالهاست بازنشسته شده‌اند، هنوز خود را از صمیم قلب از شاگردان استاد تلقی می‌کنند و استاد با آنان طوری حرف می‌زند که گویی فرزندان ایشانند. استاد دکتر محمد یوسف را که چندین سال است از کالج ذاکر حسین - وابسته به دانشگاه دهلی - بازنشسته شده‌اند، همیشه «یوسف» صدا می‌کند.

هرگز فراموش نمی‌کنم بعضی روزهای یکشنبه را که از استاد دعوت می‌کردم که در منزل من در Old Mahanadi Hostel ناهار در خدمت ایشان باشم. تشریف می‌آوردند و چند تن از استادان هم به برکت وجود ایشان افتخار میزبانی به من می‌دادند. در مقدمه کتاب «نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند» هم که در دوران تدریس در دهلی فراهم کرده‌ام، نوشته‌ام که استخوان بندی کتاب من از طرح‌های عالمانه‌ای است که استاد عابدی برای من شفاهاً گفته‌اند.

من هم معلّم زبان ادبیات فارسی بودم و هستم، از ما معلّمان در حقّ همکاران چیزی جز دعا مطلوب و مقبول نیست. از درگاه خدای بزرگ می‌خواهم که همیشه استاد عابدی را خندان و شادمان و سالم در کف حمایت خویش محفوظ دارد.

ناگفته نماند که کار ارزنده و به‌جایی که سرکارخانم دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی با نام زیبایی «سیمای عابدی» انجام داده‌اند، از این جهت درخور ستایش فراوان است که استاد عابدی بیش از نیم قرن مقالات ارجمند و قابل ارجاع در مجلّات و بروشورهای گوناگون نوشته‌اند که امروز دسترسی به آنها برای محقّقان به‌آسانی مقدور نیست.

مثلاً مقالاتی که استاد درباره‌ی بیدل عظیم‌آبادی، ثاقب، ملّا شیدا، امیر خسرو، خواجوی کرمانی، شاهنامه و هند، ابن یمین فریومدی یا کلیم کاشانی نوشته‌اند، علاقه‌مندان امروز نمی‌توانند به‌اصل مقاله‌ها مراجعه کرده و بهره‌مند شوند. ضمن آرزوی طول عمر با عزّت از درگاه خداوند بزرگ برای استاد عابدی به‌همکار ارجمند سرکارخانم دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی هم خسته نباشید می‌گویم و امیدوارم هر سال کتابها و مقالات دیگری از ایشان مطالعه کنم.